

سنجش سهم علمی زنان دانشگاهی رشته علوم اجتماعی

(با تأکید بر عضویت در گروه‌های علمی و نشریات علمی- پژوهشی)

نادر رازقی^{۱*}، حیدر جانعلی‌زاده^۲، مهدی علیزاده^۳

چکیده

تفاوت‌های جنسیتی در تولید علم، امروزه به‌طور فزاینده‌ای، مورد توجه جامعه‌شناسان علم قرار گرفته است. آگاهی از وضعیت اولویت‌های علم، فناوری، و منابع انسانی مبتنی بر جنس، از عوامل تعیین‌کننده در سیاست‌گذاری‌های علم و موفقیت برنامه‌ها خواهد بود. مطالعه حاضر با هدف بررسی جایگاه و سهم زنان در گروه‌های علمی و نشریات علمی- پژوهشی علوم اجتماعی انجام شده است. این پژوهش از روش کمی از نوع تحلیل ثانویه استفاده کرده است. در این راستا، با مراجعه به پایگانی ۱۸ نشریه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی در فاصله سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۲ و انتخاب تصادفی یک شماره از هر سال در مجموع ۸۹ جلد از نشریات مذکور جهت تحلیل انتخاب شدند. نتایج نشان داد از میان نشریات بررسی‌شده، زنان فقط در ۴ مجله (۲۲ درصد) مدیر مسئول و در ۵ مجله (۲۸ درصد) مسئولیت سردبیری را برعهده داشته‌اند. همچنین، ۴۷ نفر (۲۱ درصد) از کل هیئت تحریریه نشریات (۲۲۴ نفر) زن بودند. از مجموع ۶۸۵ مقاله چاپ‌شده در کل نشریات منتخب، زنان در ۱۹ درصد مقالات نویسنده اول و در ۲۳ درصد مقالات نویسنده دوم بوده‌اند. همچنین، فقط ۴ درصد کل مقالات را زنان به‌صورت انفرادی نوشته‌اند و فقط ۶۷ درصد مقالات به‌صورت هم‌نویسی بین زنان بوده است. میزان کلی مشارکت زنان در تولید ایده‌ها و تألیف مقالات معادل ۴۲ درصد کل مقالات است که نشان می‌دهد با وجود پایین بودن حضور زنان در موارد ذکرشده، زنان نقش تعیین‌کننده‌ای در تولیدات علمی داشته‌اند. نتایج تحقیق نشان‌دهنده وجود نابرابری جنسیتی در گروه‌های علمی و نشریات علمی- پژوهشی علوم اجتماعی و ناکافی بودن سیاست‌گذاری در درون نهاد علم در این حوزه است.

کلیدواژگان

جنسیت، زنان، علم، علوم اجتماعی، نشریات علمی- پژوهشی.

razeghi@umz.ac.ir

hjc@umz.ac.ir

mehdi.alizadeh60@gmail.com

۱. استادیار جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

۲. دانشیار جامعه‌شناسی گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی دانشگاه مازندران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۲

مقدمه و طرح مسئله

در قرن بیستم، تسریع روند تولید، توزیع و مصرف علم و شکل‌گیری قدرت‌های سیاسی و اقتصادی جدید وضعیت پیچیده‌ای را به وجود آورد که تولید علم و تکنولوژی به ابزار قدرتمندی برای اعمال مقاصد اقتصادی در سطوح کلان و بُعد جهانی تبدیل شد. سیاست‌گذاری‌ها در قلمرو فرهنگی و اقتصادی از حساسیت بیشتری برخوردار شد و به همین دلیل برای اتخاذ روش‌های تولید و توزیع علوم و تکنولوژی، حضور مردان به‌واسطه تجربه و استقرار در ساختارهای کلان تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، که عمدتاً براساس دیدگاه‌های مردانه شکل گرفته بود، باعث شد تا یک بار دیگر زنان، به‌منزله قشر کم‌تجربه و سازمان‌نیافته، نادیده گرفته شوند و در همان سطح مصرف علم باقی بمانند [۷]. علم و تکنولوژی پاسخ‌گوی بسیاری از مشکلات جهانی بوده و نقش آن برای رفاه زندگی بشر بسیار حیاتی است. در این میان، نقش نیمی از جمعیت جهان، یعنی زنان، در این فرایند چندان روشن نیست. هرچند انتظار می‌رود تکنولوژی ابزاری برای افزایش و تقویت مشارکت اجتماعی زنان باشد، در همه‌جای جهان زنان عموماً سهم درخور ملاحظه‌ای در عرصه‌های علم و تکنولوژی ندارند. از جمله دلایل مطرح در این موضوع، ۱. دیدگاه خود زنان درباره نقش و عملکردشان در جامعه و ۲. انتظارات جامعه از مشارکت آنان است. علاوه بر این، ورود زنان به تولیدات مبتنی بر دانش، عمدتاً از طریق مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های علمی و دانشگاهی است. این امر مستلزم تحصیل و در نتیجه اشتغال زنان است. مرحله آموزشی در واقع مهارت ایجاد و آنان را توانمند می‌کند. درحالی‌که بالارفتن زنان از نردبان علمی آکادمیک سبب می‌شود که آنان به‌منزله نیروهای حرفه‌ای مولد علم و دانش نیز خود را نشان دهند [۸].

جایگاه واقعی زنان در علم کجاست؟ این پرسش تکراری امروزه نیز مطرح است؛ به‌ویژه با توجه به جایگاهی که زنان در میان کرسی‌های تدریس دانشگاه‌های برتر دارند. برخی از پاسخ‌های قدیمی درباره عمل‌کرد ضعیف زنان در علم هنوز هم شنیده می‌شوند. این دسته افراد معتقدند که تاریخ به ما می‌گوید زنان هرگز نقش‌های مهمی در زمینه پیشرفت علم نداشته‌اند. بااین‌حال، برخی پاسخ‌های اخیر با استناد به تحولات اجتماعی و داده‌های تجربی دیدگاه دیگری دارند؛ مثلاً، شواهد جدید نشان می‌دهند که فرصت‌های زنان برای موفقیت در علم به ساختار سازمانی که در آن کار می‌کنند بستگی دارد [۲۷].

با نگاهی کوتاه و گذرا به تاریخچه حضور زنان در علوم مشاهده می‌شود که در بسیاری از موارد حضور زنان در علوم یا نادیده گرفته شده یا از درجه اهمیت بسیار کمتری نسبت به مردان برخوردار است. اگرچه پس از تحولات مدرنیته هیچ دیوار سنگی مشهودی که مانع دستیابی زنان به آموزش‌های علمی در آمریکا و اروپا شده باشد وجود نداشته است، زنان در برابر خود کالج‌ها و دانشگاه‌هایی را می‌دیدند که صرفاً پذیرای دانشجویان مرد بودند. این

وضعیت نابرابر همچنین در زمینه اشتغال در علم نیز مشاهده می‌شود. همواره اولویت استخدام استادان دانشگاه‌ها به گونه نابرابری به سمت مردان بوده است؛ مثلاً، در سال ۲۰۰۰ فقط ۴ درصد از پست‌های ریاست ۵۰ دپارتمان دانشکده‌های شیمی سراسر آمریکا برعهده زنان بوده است و در ۵۰ برنامه مطرح تحقیقاتی رشته فیزیک نیز نام هیچ استاد زنی دیده نمی‌شود [۲۵].

نابرابری‌های جنسیتی در علم مشکلی شناخته شده‌اند. این موضوع مدت‌ها توجه جامعه‌شناسان علم را به خود معطوف داشته است. کول و زاگرن وضعیت پایدار تفاوت‌های جنسیتی در تولیدات علمی را - که از دهه ۱۹۲۰ وجود داشته است - «معمای بهره‌وری»^۱ نامیده‌اند. آن‌ها به نتایج حدود ۵۰ مطالعه تجربی اشاره کرده‌اند که در همه آن‌ها زنان دانشمند فقط به اندازه نیمی از مردان آثار چاپی داشته‌اند [۲۳]. علاوه بر سهم کمتر زنان در تولید علم، با وجود افزایش مشارکت زنان در بخش تحقیق و توسعه (R&D) در یک دیدگاه تاریخی، و نیز افزایش تعداد آن‌ها در زمینه تحصیلات دکتری، نسبت دانشمندان زن به فارغ‌التحصیلان زن هنوز هم نابرابر است و زنان به اندازه نیمی از مردان مشاغل علمی و دانشگاهی دارند [۱۵؛ ۲۱؛ ۲۴]. اگرچه این شرایط نسبت به زمانی که تقریباً همه دانشمندان سرشناس مرد بوده‌اند بهبود یافته است، هنوز نوعی عدم تعادل در بیشتر حوزه‌های علمی، به‌ویژه در طبقات بالای ساختارهای شغلی، دیده می‌شود [۱۳]. در برخی رشته‌های علمی، به‌رغم نسبت نزدیک دو جنس در ورود به دانشگاه و وجود قوانین رسمی ضد تبعیض، تعداد اندکی از زنان به مراتب بالای شغلی دست می‌یابند [۱۶]. در حالی که علم پدیده‌ای جهانی و ویژگی‌هایی مانند جنسیت عامل اصلی و تعیین‌کننده در آن نیست.

آمارهای مؤسسه ملی علوم آمریکا^۲ نیز نشان می‌دهد که نسبت توزیع زنان تحصیل کرده بیشتر در سطوح خرد آموزشی و خدماتی بوده و در سطوح کلان دولتی فقط ۲۰ درصد از پست‌های مدیریتی (آن هم در رده‌های میانی) را به خود اختصاص داده‌اند و در سطح جهانی نیز فقط ۹/۹ درصد کل پست‌های مدیریتی و سیاست‌گذاری به زنان اختصاص دارد [۷]. همچنین، بررسی جایگاه زنان در بنیاد جایزه نوبل طی سال‌های ۱۹۰۱ تا ۲۰۰۶ و ۲۰ فرهنگستان علوم در ۲۰ کشور جهان نشان می‌دهد که در نهادهای علمی و تخصصی مذکور سهم بسیار اندکی از دانشمندان نخبه را زنان تشکیل می‌دهند؛ به‌طوری‌که، طی سال‌های ۱۹۰۱ تا ۲۰۰۶، صرفاً ۴/۴ درصد برندگان جایزه نوبل و به‌طور متوسط حدود ۱۰ درصد اعضای پیوسته ۲۰ فرهنگستان علوم در ۲۰ کشور جهان در سال ۲۰۰۶ زن بودند [۴].

1. productivity puzzle

معمای بهره‌وری عبارت است از اثربخشی به علاوه کارایی، در اینجا به معنی به‌دست آوردن حداکثر تولید علمی ممکن با بهره‌گیری و استفاده بهینه از نیروی کار، توان، استعداد و مهارت نیروی انسانی، و... به منظور پیشرفت علمی.

2. National Science Foundation/ Division of Science Resource Studies. US

نادیده گرفتن زنان، به عنوان نیمی از منابع انسانی جامعه، از حضور در فرایند توسعه به مفهوم کند کردن چرخ توسعه جامعه است. علاوه بر این، فقدان دست‌یابی به اطلاعات دقیق در زمینه علم و فناوری از یک سو به عدم برنامه‌ریزی مناسب و سیاست‌گذاری صحیح از سوی مسئولان منجر خواهد شد و از سوی دیگر اتلاف هزینه، وقت، و نیروی انسانی کارآمد را در پی خواهد داشت. آگاهی از وضعیت اولویت‌های علم، فناوری، و منابع انسانی مبتنی بر جنس از عوامل تعیین‌کننده در موفقیت برنامه‌ها و طرح‌های توسعه منابع انسانی کشور خواهد بود. با این استدلال در خصوص جایگاه زنان در علم در کشورهای مختلف جهان و خلأ تحقیقاتی و حتی آماری در خصوص سهم زنان در نشریات علمی پژوهشی علوم اجتماعی در ایران و تبیین جامعه‌شناختی آن احساس می‌شود. برای همین عمده‌ترین سؤالات پژوهش عبارت‌اند از: چند درصد اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی در رشته علوم اجتماعی را زنان تشکیل می‌دهند؟ زنان چه جایگاهی در نشریات علمی- پژوهشی علوم اجتماعی ایران دارند و چه اندازه در تولید علوم اجتماعی نقش دارند؟ چند نفر از مدیران مسئول، سردبیران و اعضای تحریریه نشریات علمی- پژوهشی حوزه علوم اجتماعی را زنان تشکیل می‌دهند؟ در چند درصد از مقالات، زنان نویسنده اول، دوم، سوم و یا بیشتر هستند؟ زنان چند درصد از مقالات را به صورت انفرادی و یا هم‌نویسی (مشترک بین زنان) تألیف کرده‌اند؟ سهم کلی زنان در تولید مقالات علوم اجتماعی چه میزان است؟

پیشینه تجربی

تحقیقات صورت‌گرفته مرتبط با موضوع را می‌توان در دو بخش پژوهش‌های داخلی و خارجی تقسیم کرد:

- «نقش زنان ایرانی در تولید کتاب از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۷» عنوان مطالعه پارسا (۱۳۸۰) بوده است. به همین منظور، فهرست کتاب‌های تولیدشده در ایران از سوی زنان ایرانی در سال‌های مذکور گردآوری و وضعیت زنان از نظر تألیف، ترجمه، گردآوری، ویراستاری، و تصویرگری در موضوعات مختلف با در نظر گرفتن نوبت چاپ کتاب‌ها بررسی شده است. نتایج نشان داد که طی دوره بررسی شده، زنان در مجموع ۱۸ هزار و ۴۹۵ عنوان کتاب چاپ کرده‌اند (۱/۳۸ درصد چاپ اول و ۳۸/۶۲ درصد چاپ مجدد) که این تعداد ۱۲/۵۴ درصد از کتاب‌های منتشرشده است. بیشترین تعداد کتاب‌ها در حوزه موضوعی کودکان و نوجوانان (۵ هزار و ۴۱۸ عنوان) و بعد علوم کاربردی (۳ هزار و ۱۹۳ عنوان) و ادبیات (۳ هزار و ۱۰۳ عنوان) و کمترین تعداد مربوط به حوزه موضوعی دین (۵۵۱ عنوان) است. حدود ۲۰ هزار و ۴۲۱ زن ایرانی در دوران مورد نظر در تولید کتاب نقش داشته‌اند که تعداد مؤلفان با ۴۳ درصد

و تعداد مترجمان با ۳۶ درصد بالاترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند و بعد از آن به ترتیب ویراستاران با ۹ درصد، تصویرگران با ۸ درصد و گردآوردگان با ۴ درصد قرار دارند. به جز موضوعات کلیات، فلسفه و روان‌شناسی، علوم کاربردی، و هنر در سایر موضوعات تألیفات زنان بیش از ترجمه‌های آنان است [۲].

- نتایج تحقیق زارع فراش‌بندی و دیگران (۱۳۸۵) با عنوان «مشارکت گروهی و موضوعات اصلی مقالات مجله علمی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور اهواز» نشان داد سهم مشارکت زنان در تألیف مقالات مجله علمی پزشکی اهواز بسیار کمتر از مردان است، اما مشارکت آنان در سال‌های بررسی شده رشد صعودی داشته و پیش‌بینی شده که این مشارکت در آینده نیز بیشتر شود [۶].

- «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان هیئت علمی در مدیریت دانشگاهی: یک مدل لجستیک» عنوان مطالعه حسینی لرگانی و همکاران (۱۳۸۶) است. جامعه آماری این پژوهش، زنان هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی شهر تهران بوده و نمونه آماری شامل ۲۵۰ نفر از جامعه آماری مذکور است. یافته‌های این تحقیق نشان‌دهنده تأثیر منفی عواملی از قبیل موانع خانوادگی، موانع فرهنگی، و موانع تخصصی و همچنین تأثیر مثبت میزان تمایل زنان عضو هیئت علمی به احراز پست‌های مدیریتی بر میزان مشارکت آن‌ها در مدیریت دانشگاهی است [۵].

- کرمی و علیجانی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «تولید علم متخصصان کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی ایران در پایگاه اطلاعاتی امرالد» با بهره‌گیری از شیوه کتاب‌سنجی به مطالعه وضعیت جاری، رشد و توسعه تولیدات علمی متخصصان ایرانی در حوزه علوم کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی از نخستین شماره نشریات مرتبط در پایگاه اطلاعاتی امرالد، تا ژوئن سال ۲۰۰۷ پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان داد مردان مشارکتی ۸۰ درصدی در تولید علم داشته‌اند و زنان فقط سهمی ۲۰ درصدی را به خود اختصاص داده‌اند [۹].

- تبیین جامعه‌شناختی جایگاه حرفه‌ای زنان دانشگاهی (مطالعه موردی: زنان هیئت علمی دانشگاه اصفهان)، عنوان مطالعه جانعلی‌زاده چوب‌بستی و همکاران (۱۳۸۷) بوده است. جامعه بررسی‌شده این تحقیق کلیه زنان عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان بوده و برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه و مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شد. یافته‌ها نشان دادند که زنان هیئت علمی دانشگاه اصفهان تقریباً یک‌دهم (۱۰٫۳۵ درصد) تعداد مردان این دانشگاه‌اند. بهره‌وری علمی زنان هیئت علمی دانشگاه اصفهان تفاوت معناداری با بهره‌وری علمی مردان هیئت علمی این دانشگاه ندارد، اما به لحاظ موقعیت سازمانی اختلاف بارزی بین آن‌ها وجود دارد؛ به طوری که زنان

- هیئت علمی نسبت به مردان کمتر در پست‌های مدیریتی قرار گرفته و بیشتر در سطوح مدیریتی خرد و بعضاً میانه دارای موقعیت شدند [۳].
- اسفندیاری مقدم و همکاران (۱۳۹۰) نیز در پژوهشی با عنوان «تحلیل عوامل مؤثر بر تولیدات علمی زنان ایرانی در آی. اس. آی» در پی بررسی عوامل مؤثر بر تولیدات علمی زنان ایرانی در آی. اس. آی بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۹ بوده‌اند. برای شناسایی زنان دارای تولیدات علمی در آی. اس. آی، گردآوری اطلاعات از پایگاه WOS^۱ متعلق به مؤسسه ISI استفاده شد و برای گردآوری اطلاعات مربوط به عوامل مؤثر بر تولیدات علمی زنان از پرسش‌نامه محقق‌ساخته استفاده شده است. براساس یافته‌ها به لحاظ اولویت، جامعه پژوهش تأثیر عوامل سه‌گانه دست‌یابی به موقعیت علمی بالاتر، توانمندی‌های ذاتی، پشتکار، و توان اکتسابی را بیش از سایر عوامل می‌دانند. به دنبال آن‌ها، مؤثرترین عوامل عبارت‌اند از حس مفیدبودن در جامعه، دست‌یابی به موقعیت شغلی برتر، و تشویق اطرافیان و خانواده [۱].
- «سهم زنان ایران در تولید و استنادهای علمی در حوزه‌های اولویت‌دار علم و فناوری جمهوری اسلامی ایران» عنوان مقاله هدائی و نورمحمدی (۱۳۹۳) بوده است. این پژوهش از نوع مطالعات علم‌سنجی بوده و به شیوه توصیفی و تحلیلی انجام شده است. جامعه آماری کلیه آثار نمایه‌شده زنان ایران مرتبط با اولویت‌های سطح الف علم و فناوری نقشه جامع علمی بود که در پایگاه WOS طی سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۰ حداقل از یک نویسنده زن منتشر شده است. یافته‌های این مطالعه نشان داد که مشارکت زنان در تولید علم حوزه فناوری زیستی نسبت به سایر حوزه‌ها بیشتر است و نیز بیشترین میزان برون‌دادهای علمی زنان ایران در حوزه زیست‌محیطی و کمترین آن در هوا- فضا بوده است [۱۰].
- استاک (۲۰۰۲) در سال ۲۰۰۲ در مقاله‌ای با عنوان «جنسیت و تولیدات علمی: ۱۹۷۰-۲۰۰۰» تولیدات علمی را در حوزه علوم اجتماعی بررسی کرد. فرض بر این است که برخلاف بسیاری از علوم، که زنان سهم اندکی در تولید آن‌ها دارند، زنان متخصص علوم اجتماعی شبکه‌های پژوهشی گسترده‌تری را ایجاد کرده‌اند. داده‌ها شامل یک نمونه تصادفی از ۱۱۰ متخصص علوم اجتماعی در مقطع دکتراست که در سال ۱۹۷۰ فارغ‌التحصیل شده‌اند. نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره نشان می‌دهد جنسیت لزوماً گویای تعداد مقالات و فصل‌های کتاب منتشرشده بیشتر نیست. استاک (۲۰۰۲) دوباره در مقاله‌ای با عنوان «جنسیت و تولیدات علمی: عدالت کیفری» در سال ۲۰۰۲ به بررسی علوم نرم (عدالت کیفری) پرداخت. در این بررسی،

- او علوم نرم را در یک موقعیت خاص مورد توجه قرار داد: دانشمندانی که سمت‌های دانشگاهی داشتند. نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیری نشان داد بین جنسیت و تعداد مقالات و تأثیر (استندهای) پژوهش‌ها ارتباط معناداری وجود ندارد [۲۸].
- نلدی و همکاران (۲۰۰۵) در تحقیق خود با عنوان «سنجش علم و فناوری براساس جنسیت» تولیدات علمی شش کشور عضو اتحادیه اروپا را بررسی کردند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان داد که زنان در حوزه‌های زیست‌شناسی و زیست‌پزشکی بیشترین مشارکت و در علوم زمین و فضا کمترین میزان مشارکت را داشته‌اند [۲۲].
 - دینگ و همکاران (۲۰۰۶) در تحقیق روی ۴۲۲۷ نفر از دانشمندان بالای ۳۰ سال به این نتیجه رسیدند که زنان عضو هیئت علمی حدود ۴۰ درصد و مردان ۶۰ درصد در اختراعات مشارکت داشتند و این نشان‌دهنده شکافی است که همچنان در محافل علمی باقی است [۱۶].

در مجموع، مطالعه پیشینه‌ها نشان می‌دهد که به‌رغم پیشرفت‌های انجام‌گرفته، شکاف جنسیتی هنوز در محافل علمی باقی و ناشی از عوامل متعددی است؛ از جمله عوامل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، تعصبات خانوادگی، و... علاوه بر آن، تحقیق جامعی که عوامل مؤثر بر افزایش مشارکت زنان در تولیدات علمی را بررسی کرده باشد به انجام نرسیده است. بنابراین، به نظر می‌رسد که یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند بسترهای مناسبی را برای سیاست‌گذاری در زمینه ارتقای مشارکت زنان در تولید علم ارائه کند. همچنین، بررسی تحقیقات پیشین داخلی و خارجی نشان می‌دهد که در هیچ‌یک از آن‌ها نقش زنان در تولید علوم اجتماعی به‌طور خاص بررسی نشده است. با توجه به اینکه در حال حاضر بخشی از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های کشور را زنان تشکیل داده‌اند، این خلأ پژوهشی موجب شد تا در تحقیق حاضر به نقش زنان در تولید علوم اجتماعی ایران بپردازیم.

ملاحظات نظری

حضور زنان در تولید و مصرف علم یکی از حوزه‌های بحث‌برانگیز در دوره معاصر است که در برگیرنده دیدگاه‌ها و مباحث گوناگون است و در علوم اجتماعی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. اما پس از گذشت یک قرن از ورود بشر به عصر نوین صنعت و دهه‌های طلایی فناوری و اطلاعات، هنوز مبحث مطالعات زنان فضای سازمانی مختص به خود را نیافته و فاقد راهکارهای کاربردی و قاعده‌مند است [۷].

با بررسی اسناد تاریخی تا قبل از قرن نوزدهم، حضور زنان در علم و مباحثات مربوط به آن بسیار کم‌رنگ دیده می‌شود. اما در اوایل قرن نوزدهم با ظهور پدیده انقلاب صنعتی و تحولات چشم‌گیر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، توجه سیاست‌گذاران اقتصادی به قشر زنان

به‌منزله نیروی عظیم کار ارزان‌قیمت معطوف شد. غیبت نسبی زنان در علم امروز به دوره رنسانس باز می‌گردد. بسیاری از دیدگاه‌هایی که امروزه کم‌رنگ بودن نقش زنان را در علم به عواملی چون ژنتیک، کم‌کاری زنان و... نسبت می‌دهند، در گذشته نیز وجود داشته و مرور تاریخی این دیدگاه‌ها به‌ویژه از زمان وقوع انقلاب علمی، که در دوره رنسانس روی داده و طی آن بنیان‌های دانش مدرن شکل گرفتند، به درک بهتر این مسئله کمک می‌کند. در طول دوره رنسانس، یعنی فاصله بین قرون ۱۴ تا ۱۷ میلادی، اروپا با تحولات علمی عمده‌ای مواجه شد که در میان نامداران و سرآمدان تحولات و اختراعات و اکتشافات علمی آنچه بیش از همه دیده می‌شود، نام مردان مشهور و تأثیرگذاری است که از آن میان می‌توان به افرادی چون نیکلاس کپرنیک، گالیله، یوهانس کپلر، اسحاق نیوتن، رنه دکارت، و لئوناردو داوینچی اشاره کرد [۱۱]. نکته بسیار مهم این واقعیت است که حتی یکی از این دانشمندان مشهور زن نبوده‌اند. آیا می‌توان نبود زنان را در میان این چهره‌ها به ناتوانی، بی‌انگیزی یا مسائل زیست‌شناختی آنان نسبت داد؟ برای پاسخ به این سؤال باید نگاهی به زمینه‌های تاریخی رنسانس انداخت. در طول دوره رنسانس، یعنی فاصله بین قرن‌های ۱۴ تا ۱۷ میلادی، زمانی که علم در حال شکوفایی بود، بیشتر زنان اروپایی فقط ۴ انتخاب در زندگی خود داشتند: تن دادن به ازدواج‌های معمولاً اجباری، ورود به صومعه، کارکردن به‌منزله یک پیش‌خدمت در رستوران، یا روی آوردن به خودفروشی [۲۰]. این شرایط گواه آن است که زنان نمی‌توانستند نقش چندانی در علم ایفا کنند. یکی از تئوری‌هایی که می‌تواند این وضعیت را در زمینه روان‌شناسی اجتماعی توضیح دهد نظریه نقش اجتماعی^۱ است. وقتی نقش‌های اجتماعی مانند مشاغل و نقش‌های خانوادگی به‌صورت جنسیتی تفکیک شده باشند، مانند آنچه در دوره رنسانس رخ داده است، نشان‌دهنده آن است که نمی‌توان پیشرفت‌های علمی مردان را در علم به مواردی که قبلاً ذکر شد نسبت داد.

تاریخچه حضور زنان در علوم نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد حضور زنان در علوم یا نادیده گرفته شده یا از درجه اهمیت بسیار کمتری نسبت به مردان برخوردار است؛ مثلاً، کیسی جکسون^۲ سؤالاتی را درباره مفهوم جنس^۳ و جنسیت^۴ مطرح می‌کند و نشان می‌دهد می‌دهد که حتی مطالعات زیست‌شناسی که درباره «رنگ ماهیان» صورت می‌گیرد تحت تأثیر فضای «مذکر محور» است و رنگ ماهیان مؤنث به‌ندرت مورد توجه قرار گرفته است. وی حتی به جهت‌گیری برخی از دانشمندان برای نسبت‌دادن ناهنجاری‌های خاص به

1. social role theory
2. J. Kasi Jackson
3. sex
4. gender

موجودات مؤنث اشاره می‌کند که در حرکتی نامحسوس سعی می‌شود مفاهیم تمایزات جنسیتی به سمت برتری و تسلط جنس مذکر شکل گیرد. جکسون از نادیده‌انگاری زنان و جنس مؤنث انتقاد می‌کند و آن را به‌منزلهٔ عاملی برای محدود کردن مطالعات تنوع زیستی معرفی می‌کند. وی در پایان این سؤال را مطرح می‌کند که اگر جنس (sex) بیانگر تمایز (نه تبعیض) بین دوگونه نیست، پس چه چیز می‌تواند بیانگر جنسیت و ویژگی‌های خاص زن و مرد باشد؟ [۷].

نظریهٔ «ماتیو افکت»^۱ مرتن یکی دیگر از رویکردهایی است که در این زمینه می‌تواند توضیح‌دهنده باشد. مرتن در توضیح نظام پاداش‌دهی درون علم از این نکته شروع می‌کند که خودپنداره^۲ و تصویر عمومی^۳ دانشمندان از طریق تأییدگرفتن از دیگری مهم^۴ در نظام نهادی علم و وفاداری به نقش‌های مورد نظر در نهاد علم شکل می‌گیرد؛ مثلاً، برخی از محققان در مطالعات تجربی خود به ابعاد مختلف نظام پاداش علم اشاره کرده‌اند. گلاسر به درجه‌ای از شناخت علمی جهت مطرح‌شدن فرد در زمینه علمی مورد نظرش اشاره می‌کند. کرین^۵ به تعداد آثار چاپ‌شده به‌منزلهٔ تولیدات علمی افراد جهت کسب اعتبار در اجتماعی علمی اشاره می‌کند. هاگستروم^۶ نیز معتقد است که پاداش‌های مادی به‌منزلهٔ ابزاری جهت تقویت عمل کرد دانشمندان در راستای نظام پاداش‌های درون علم عمل می‌کنند. از نظر زوکرمن و کول، دانشمندی که برای نخستین تحقیقاتشان مورد توجه قرار می‌گیرند، در آینده از دیگران خلاق‌تر و پرکارترند [۱۸].

مرتن معتقد است در نهاد علم، مانند هر نهاد دیگر، وقتی که افراد یا سازمان‌ها تلاش می‌کنند از دیگران در زمینهٔ تحقیقاتی خود پیشی بگیرند و مورد تشویق واقع شوند، یک مشکل خاص در زمینهٔ نظام پاداش اتفاق می‌افتد؛ مثلاً، آکادمی نوبل با معرفی دانشمندان در رشته‌های مختلف آن‌ها را از دیگر دانشمندان هم‌عصرشان متمایز می‌کند، اما، درعین حال، در همهٔ رشته‌ها افرادی هستند که به‌اندازهٔ برندگان نوبل یا حتی بیشتر از آن‌ها در راستای پیشرفت علم تلاش کرده‌اند. به نظر مرتن، ساختار اجتماعی علم، یک شرایط پیچیده را هم برای نظام پاداش علم و هم نظام ارتباطی درون علم به‌وجود می‌آورد. مرتن در توضیح این تأثیر به مصاحبه‌های انجام‌شدهٔ هریت زوکرمن با برندگان جایزهٔ نوبل اشاره می‌کند. به نظر برندگان نوبل، دانشمندان برجسته در مقایسه با چهره‌های علمی که به‌اندازهٔ آن‌ها مشهور نیستند، در صورت انجام‌دادن تحقیقات یکسان معتبرتر تلقی می‌شوند و بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرند.

1. matthew effect
2. self-image
3. public image
4. important other
5. Crane
6. Hagstrom

یکی از برندگان نوبل به این تجربه اشاره می‌کند که درحالی‌که با یک همکار مقاله‌ای را تألیف کرده، اما نسبت به او پاداش بیشتری دریافت کرده است. مرتن به این‌گونه موارد، که نشان‌دهنده وضعیت‌های پیچیده اشتباهات در زمینه توزیع پاداش‌ها و اعتبارات در علم است، عنوان «ماتیو افکت» اطلاق می‌کند [۲۱].

در مجموع، ماتیو افکت نشان‌دهنده آن است که علم فقط محصول تجربه‌های منحصربه‌فرد دانشمندان و اکتشافات آن‌ها نیست. علم مسئله‌ای عمومی است نه خصوصی. با توجه به اینکه از طرفی مدیریت و شهرت در علم در دست مردان بوده و در علوم اجتماعی ایران نیز شاهد آن هستیم که در بسیاری از مقالات نویسندگان مشهور مرد به‌منزله نویسنده اول معرفی شده‌اند، این تئوری نیز در حوزه تولید علم زنان می‌تواند توضیح‌دهنده باشد.

علاوه بر آنچه مطرح شد، مکاتب فمینیستی نیز رویکرد خاص خود را در این زمینه دارند. لیبرال فمینیسم هیچ‌گونه تفاوت نژادی، جنسی، طبقاتی، یا ذاتی بین زن و مرد قائل نیستند و تبعیض‌های به‌وجودآمده را حاصل از ناهنجاری‌های اجتماعی می‌دانند و تعقل فردی را بر سنت‌ها و نهاد‌های مستقر در جامعه ترجیح می‌دهند. در این مکتب، با مفاهیم و ابزارهای تولید علم، که عمدتاً مردان آن‌ها را طراحی کرده‌اند، مخالفتی دیده نمی‌شود و فقط «تساوی حضور زنان و مردان» در مباحث علمی و تکنولوژی مدنظر است. فمینیسم فرهنگی، برخلاف لیبرال‌ها، نه تنها به تفاوت‌های ذاتی میان زنان و مردان معتقدند، بلکه برخی از تمایزات ذهنی و روحی زنان را از عوامل تعیین‌کننده جهت برنامه‌ریزی‌های راهبردی می‌دانند و دگرگونی اساسی در کل فرهنگ و جایگزینی فرهنگ جدید اجتماعی از آرمان‌های فمینیسم فرهنگی است [۷].

در چارچوب فمینیسم مارکسیستی، زنان تحت ستم نظام‌های سرمایه‌داری و ایدئولوژی‌های مردسالارانه به استثمار کشیده شده‌اند و وجود وجدان جمعی، اشتراکات خاص، و عبور از استبداد مردسالارانه جامعه سرمایه‌داری را به‌منزله راه‌هایی زنان معرفی می‌کند. فمینیست‌های سوسیالیست در توجیه شیوه تولید دانش به شناخت‌شناسی مارکسیستی روی آورده‌اند و تولید دانش را جنبه‌ای از خلاقیت انسان و براساس نیازهای زیستی آنان می‌دانند. در واقع، ارزش‌های جامع [سرمایه‌داری را در تولید دانش تأثیرگذار دانسته و ایدئولوژی‌های ایجادشده را به منظور توجیه استعمار نوین نظام سرمایه‌داری قلمداد می‌کند و درنهایت به این نتیجه می‌رسد که فقط در جامع [بی‌طبقه دانش بی‌طرف و بی‌تبعیض به‌وجود خواهد آمد. درنهایت، فمینیست‌های رادیکال به نقد اشکال مردانه دانش می‌پردازند و معتقدند که فضای مردانه حاکم بر علم باعث تحریف حقایق براساس دیدگاه‌های آنان شده است و زنان نیز باید بر مبنای دریافت‌های خود درک بهتری را از روابط علمی جهان ارائه دهند. این مکتب گردهمایی زنان و برگزاری مباحث علمی را به

منظور بهره‌گیری از تجارب یکدیگر و درنهایت تولید «دانش جمعی»، که در برگیرنده منافع و ارزش‌های ویژ [زنان باشد، پیشنهاد می‌کند [۷].

براساس تئوری کمبود^۱ دانشمندان زن هرگز وضعیت برابری با دانشمندان مرد به‌دست نیاورده‌اند، زیرا جنبه‌های ساختاری محیط علمی برای آن‌ها فرصت‌های کمتر و موانع بیشتری نسبت به مردان فراهم کرده است. ادعای تئوری کمبود بر این مبناست که اعمال پاره‌ای مکانیسم‌ها (تبعیض و شبکه محدودیت‌ها) به شکل رسمی و غیررسمی در درون نهاد علم باعث می‌شود که برای زنان دانشمند فرصت‌های کمتر و موانع بیشتری در مسیر زندگی و فعالیت‌های علمی آن‌ها ایجاد شود و در نتیجه باعث موفقیت‌های کمتر، رضایت‌مندی کمتر و فرسایش آن‌ها در علم می‌شود [۳؛ ۲۶].

مطابق تئوری تعارض نقش‌ها، جایگاه زنان در علم شاید با مسئولیت‌ها و نقش‌های چندگانه‌ای که از آن‌ها انتظار می‌رود در ارتباط باشد. معمولاً از زنان تحصیل کرده و عضو هیئت علمی انتظار می‌رود هم مسئولیت و نقش خانه اعم از خانه‌داری، بچه‌آوری و مراقبت از فرزند را برعهده گیرند و هم انتظارات حرفه‌ای را پاسخ دهند و هم مشکلات ناشی از محیط کاری جنسیتی را به گونه‌ای مدیریت کنند که کمترین صدمه را به فعالیت حرفه‌ای آنان وارد کند. انجام دادن هم‌زمان این نقش‌های سه‌گانه ممکن است به تعارض آن‌ها با یکدیگر منجر شود که از آن به تعارض نقش‌ها تعبیر می‌شود. وجود چنین انتظارات و ایفای چنین نقش‌هایی نه‌فقط می‌تواند خستگی‌های جسمانی و روانی را باعث شود، بلکه انجام دادن تحقیقات و موفقیت در آن‌ها را نیز به تأخیر می‌اندازد. شواهد مربوط به آثار منفی این نقش‌های متعارض، که از آن به‌منزله مسئولیت سه‌گانه نیز تعبیر کرده‌اند، در سراسر جهان یافت می‌شود [۴].

روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر به لحاظ روش، کمی و از نوع تحلیل ثانویه است و اطلاعات مربوط به جایگاه و نقش زنان در گروه‌های علمی و نشریات علمی پژوهشی علوم اجتماعی طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۲ از سوی محققان استخراج و سپس تحلیل شد.

نمونه تحقیق بدین‌صورت انتخاب شدند که ابتدا تعداد اعضای هیئت علمی گروه علوم اجتماعی همه دانشگاه‌های دولتی دارای این رشته (تمام‌شماری) به تفکیک جنسیت از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲، با مراجعه به وب‌سایت و اسناد و گزارش‌های دانشگاه‌های مربوطه، اخذ شده‌اند. سپس ۱۸ عنوان مجله علمی- پژوهشی علوم اجتماعی انتشاریافته بین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ انتخاب شدند. در انتخاب نشریات، سعی شد به لحاظ جغرافیایی، سازمانی، و

موضوعی توزیع مناسبی صورت گیرد. جهت تأمین معیار اول فقط به نشریات چاپ شده در تهران اکتفا نشده و نشریات دانشگاه‌های فردوسی مشهد، اصفهان، و شهید چمران اهواز نیز در نظر گرفته شدند. جهت تأمین معیار دوم فقط به نشریات مربوط به دانشگاه‌ها اکتفا نشده و نشریات انجمن جامعه‌شناسی، انجمن جمعیت‌شناسی، فصل‌نامه مطالعات راهبردی زنان، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی/ایران و دوفصل‌نامه پژوهش‌نامه زنان نیز انتخاب شدند. جهت تأمین معیار سوم علاوه بر نشریات جامعه‌شناسی، نشریات انسان‌شناسی و جمعیت‌شناسی نیز در نظر گرفته شدند. همچنین، نشریات تخصصی زنان شامل پنج مجله پژوهش‌نامه زنان، زن در توسعه و سیاست، زن در فرهنگ و هنر، مطالعات راهبردی زنان، و مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان نیز در کنار دیگر نشریات در نظر گرفته شدند. در مجموع، با در نظر گرفتن همه معیارهای فوق، تعداد نشریات به ۱۸ نشریه رسید. در مرحله بعد، با رجوع به بایگانی این نشریات در وبسایت‌های مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (sid.ir) و نیز وبسایت بانک اطلاعات نشریات کشور (magiran.com) از میان شماره‌های انتشار یافته در سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ نشریات فوق، به شیوه تصادفی از هر سال یک شماره و از هر نشریه پنج شماره انتخاب شد. با توجه به نبود اطلاعات یکی از نشریات بررسی شده (دوفصل‌نامه پژوهش‌نامه زنان) در سال ۱۳۸۸، تعداد کل نمونه بررسی شده از ۱۸ مجله مورد نظر به ۸۹ نمونه رسید و در آخر برای تحلیل سهم زنان در مقالات تألیفی در نشریات مطالعه شده، ۶۸۵ مقاله به صورت تمام‌شماری بررسی شد.

یافته‌ها

در این بخش، ابتدا عضویت زنان در گروه‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های سراسری به‌منزله عضو هیئت علمی بررسی شده است که یافته‌ها در جدول ۱ مشاهده می‌شوند. همان‌طور که داده‌های جدول ۱ نشان می‌دهند، از بین ۱۸ دانشگاه بررسی شده، بیشترین سهم حضور زنان در میان اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های سراسری کشور در گروه علوم اجتماعی در درجه اول در دانشگاه الزهراست که ۷۰ درصد اعضای هیئت علمی این دانشگاه را در گروه علوم اجتماعی زنان تشکیل می‌دهند و علت آن نیز می‌تواند تک‌جنسیتی بودن این دانشگاه و تأکید بر پذیرش عضو علمی زن باشد. اما بعد از این دانشگاه و در میان بقیه موارد بررسی شده، دانشگاه‌های شهید بهشتی و خوارزمی تهران (با ۲۵ درصد عضو علمی زن در این گروه) قرار دارد و پس از آن‌ها نیز دانشگاه‌های اصفهان، تهران، علامه، و دانشگاه یزد (با ۲۰ درصد عضو علمی زن در گروه علوم اجتماعی) قرار می‌گیرند.

جدول ۱. اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های سراسری^۱ در گروه علوم اجتماعی به تفکیک جنسیت در سال ۱۳۹۲

ردیف	دانشگاه	تعداد کل عضو علمی گروه	عضو علمی مرد تعداد درصد	عضو علمی زن تعداد درصد
۱	دانشگاه اصفهان	۱۰	۸	۲
۲	دانشگاه الزهرا	۱۳	۴	۹
۳	دانشگاه امام صادق ^(ع)	۶	۶	۰
۴	دانشگاه شهید بهشتی	۸	۶	۲
۵	دانشگاه بوعلی سینا	۱۰	۱۰	۰
۶	دانشگاه تبریز	۸	۸	۰
۷	دانشگاه تربیت مدرس	۴	۴	۰
۸	دانشگاه تهران	۵۵	۴۵	۱۰
۹	دانشگاه شهید چمران اهواز	۸	۷	۱
۱۰	دانشگاه خوارزمی	۱۳	۱۰	۳
۱۱	دانشگاه رازی کرمانشاه	۳	۳	۰
۱۲	دانشگاه شیراز	۲۰	۱۷	۳
۱۳	دانشگاه علامه	۵۹	۴۷	۱۲
۱۴	دانشگاه فردوسی مشهد	۱۱	۱۰	۱
۱۵	دانشگاه کاشان	۷	۶	۱
۱۶	دانشگاه گیلان	۱۵	۱۴	۱
۱۷	دانشگاه مازندران	۱۳	۱۳	۰
۱۸	دانشگاه یزد	۱۶	۱۳	۳
	کل	۲۷۹	۲۳۱	۴۸

نکته دیگری که داده‌های جدول ۱ نشان می‌دهد این است که در شش دانشگاه، یعنی یک‌سوم دانشگاه‌های بررسی شده که شامل دانشگاه‌های امام صادق^(ع)، بوعلی سینا، تبریز، تربیت مدرس، رازی کرمانشاه، و مازندران است. حتی یک نفر عضو علمی زن نیز در گروه علوم اجتماعی دیده نمی‌شود.

اگر از آمار مربوط به دانشگاه الزهرا که دلیل بالاتر بودن درصد حضور زنان نسبت به مردان در آن قبلاً اشاره شد. صرف‌نظر کنیم، می‌بینیم که در ۱۷ دانشگاه باقی‌مانده هیچ‌گاه نسبت زنان به مردان در میان اعضای هیئت علمی گروه علوم اجتماعی از ۲۵ درصد (یک به چهار) فراتر نرفته و اگر بخواهیم کمی دقیق‌تر صحبت کنیم، باید بگوییم که این نسبت فقط در مورد

۱. شایان ذکر است که اطلاعات جدول حاضر با توجه به داده‌های وبسایت‌های دانشگاه‌ها اخذ شده است. با توجه به اینکه وبسایت دانشکده علوم انسانی دانشگاه‌هایی نظیر دانشگاه یاسوج در زمان بررسی خارج از دسترس بوده است، و عدم دسترسی به اطلاعات مربوط به این دانشگاه، دانشگاه مذکور در این جدول موجود نیست.

دو دانشگاه صادق بوده و هرچه جلوتر می‌رویم، این نسبت کمتر می‌شود؛ تا جایی که در ۶ دانشگاه حضور ۱۰۰ درصدی مردان را شاهد هستیم.

آمار کلی جدول نیز نشان می‌دهد که از میان کل تعداد اعضای هیئت علمی گروه علوم اجتماعی در دانشگاه‌های مطالعه‌شده (۲۷۹ نفر)، ۲۳۱ نفر (معادل ۸۳ درصد) مرد و ۴۸ نفر (معادل ۱۷ درصد) زن‌اند؛ یعنی، به‌طور کلی، نسبت زنان به مردان در میان اعضای علمی گروه علوم اجتماعی به‌طور تقریبی یک به پنج است.

جدول ۲. مشخصات تفصیلی نشریات مطالعه‌شده طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۲

جنسیت و تعداد		سر دبیر	مدیر مسئول	عنوان مجله	
مرد	زن				
۱۲	۱	جلال‌الدین رفیع‌فر	جلال‌الدین رفیع‌فر	دوفصل‌نامه/انسان‌شناسی	۱
۱۱	۲	جعفر هزارجریبی	عزت‌الله سام‌آرام	برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی	۲
۸	۱	علیرضا محسنی	غلامرضا جمشیدیها	بررسی مسائل اجتماعی ایران	۳
۲	۳	محمد رضا جوادی	حمیدرضا آیت‌اللهی	دوفصل‌نامه پژوهش‌نامه زنان	۴
۱۳	۰	غلامرضا سروی	محمد رضا حاتمی	فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی ایران	۵
۱۰	۱	عبدالحسین نبوی	علی حسین‌زاده	فصل‌نامه توسعه اجتماعی	۶
۹	۱	علی ربانی	علی هاشمیان‌فر	فصل‌نامه جامعه‌شناسی کاربردی	۷
۶	۳	اعظم راوودراد	غلامرضا جمشیدیها	جامعه‌شناسی هنر و ادبیات	۸
۱۶	۴	فرهنگ ارشاد	محمد امین قانع‌راد	مجله جامعه‌شناسی ایران	۹
۱۴	۴	محمد علی مظاهری	محمد علی مظاهری	فصل‌نامه خانواده‌پژوهی	۱۰
۱۷	۵	حسن رفیعی	میرطاهر موسوی	فصل‌نامه رفاه اجتماعی	۱۱
۵	۵	سهیلا صادقی فسائی	فهیمه فرهمندپور	فصل‌نامه زن در توسعه و سیاست	۱۲
۱	۶	عزت ملاابراهیمی	فهیمه فرهمندپور	فصل‌نامه زن در فرهنگ و هنر	۱۳
۱۲	۰	محمد مظلوم	حسین بهروان	دوفصل‌نامه علوم اجتماعی	۱۴
۱۳	۰	مرتضی فرهادی	جعفر هزارجریبی	فصل‌نامه علوم اجتماعی	۱۵
۳	۵	خدیجه سفیری	زهره خسروی	مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان	۱۶
۱۱	۵	طوبی کرمانی	کبری خزعلی	فصل‌نامه مطالعات راهبردی زنان	۱۷
۱۴	۱	حبیب‌اله زنجانی	محمد میرزایی	نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران	۱۸

داده‌های جدول ۲ نشان می‌دهد که از میان ۱۸ مجله بررسی‌شده طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۲ زنان فقط در ۴ مجله (۲۲ درصد) مدیرمسئول‌اند و در ۵ مجله (۲۸ درصد) نیز مسئولیت سردبیری را برعهده دارند. همچنین، کل تعداد اعضای هیئت تحریریه نشریات ۲۲۴ نفر است که از این تعداد ۱۷۷ نفر (۷۹ درصد) مرد و ۴۷ نفر (۲۱ درصد) زن‌اند. مقایسه این

اعداد نشان می‌دهد که زنان فقط یک پنجم اعضای تحریریه نشریات علمی- پژوهشی علوم اجتماعی را تشکیل می‌دهند و از این جهت نسبت زنان به مردان یک به چهار است.

جدول ۳. توزیع فراوانی مقالات تألیفی زنان در نشریات علمی- پژوهشی مطالعه شده طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۲

ردیف	عنوان مجله	تعداد مقاله بررسی شده هر مجله	تعداد مقاله زن نفر اول	تعداد مقاله زن نفر دوم	تعداد مقاله زن نفر سوم	تعداد مقاله زن نفر چهارم و بیشتر	تعداد مقاله انفرادی زنان	تعداد مقاله هم‌نویسی زنان
۱	دوفصل نامه انسان‌شناسی	۴۰	۵	۶	۰	۴	۱	۱
۲	فصل نامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی	۳۶	۵	۸	۴	۲	۳	۱
۳	فصل نامه بررسی مسائل اجتماعی ایران	۴۱	۷	۶	۴	۰	۱	۱
۴	دوفصل نامه پژوهش‌نامه زنان	۳۴	۱۰	۷	۳	۱	۴	۳
۵	فصل نامه تحقیقات فرهنگی ایران	۳۵	۲	۵	۱	۰	۱	۱
۶	فصل نامه توسعه اجتماعی	۳۱	۳	۸	۳	۱	۰	۱
۷	فصل نامه جامعه‌شناسی کاربردی	۴۹	۸	۱۸	۸	۲	۰	۳
۸	دوفصل نامه جامعه‌شناسی هنر و ادبیات	۳۶	۱۴	۷	۳	۰	۵	۲
۹	مجله جامعه‌شناسی ایران	۳۲	۵	۱۱	۲	۰	۰	۴
۱۰	فصل نامه خانواده‌پژوهی	۳۹	۸	۲	۵	۱	۲	۱
۱۱	فصل نامه رفاه اجتماعی	۷۱	۱۳	۱۶	۷	۷	۰	۹
۱۲	فصل نامه زن در توسعه و سیاست	۳۶	۹	۷	۱۰	۲	۱	۵
۱۳	فصل نامه زن در فرهنگ و هنر	۳۶	۱۴	۱۴	۵	۱	۲	۵
۱۴	دوفصل نامه علوم اجتماعی	۳۶	۶	۵	۲	۰	۰	۱
۱۵	فصل نامه علوم اجتماعی	۳۶	۲	۹	۱	۰	۰	۱
۱۶	مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان	۳۵	۹	۸	۶	۰	۱	۳
۱۷	فصل نامه مطالعات راهبردی زنان	۳۳	۸	۱۰	۵	۱	۴	۳
۱۸	نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران	۲۹	۲	۱۳	۰	۰	۱	۱
	تعداد	۶۸۵	۱۳۰	۱۶۰	۶۸	۱۸	۲۹	۴۶
	کل	۱۰۰	۱۹	۲۳	۱۰	۲٫۵	۴	۶۷

جدول ۳ حاوی چند نکته مهم و درخور توجه است. نکته اول اینکه زنان فقط در ۱۹ درصد مقالات نفر اول بوده و در ۲۳ درصد مقالات نیز نفر دوم بوده‌اند؛ یعنی مردان چه به‌منزله نویسنده اول (۸۱ درصد) و چه به‌منزله نویسنده دوم حضور پررنگ‌تری نسبت به زنان در مقالات داشته‌اند. همچنین، مقایسه این ارقام با بقیه اعداد انتهایی جدول نشان می‌دهد که زنان بیشترین حضورشان در مقالات به‌منزله نفر دوم بوده است.

نکته دیگر این است که زنان فقط ۴ درصد مقالات کل را به صورت انفرادی نوشته‌اند و همچنین فقط ۶۷ درصد مقالات به صورت هم‌نویسی بین زنان بوده است. این یعنی اینکه از طرفی زنان کمترین حضورشان در مقالات زمانی است که به صورت فردی مقاله‌ای را تألیف می‌کنند و از طرفی دیگر همکاری علمی بین زنان نویسنده در سطح بسیار پایینی بوده و آن‌ها معمولاً مقالات مشترکشان را با مردان تألیف می‌کنند.

نکته سوم این است که جمع اعداد دو ستون آخر نشان می‌دهد که از میان ۶۸۵ مقاله بررسی شده، مقالات ۱۰۰ درصد زنانه (مقالاتی که به طور انفرادی یا مشارکتی بین نویسندگان زن تألیف شده‌اند) ۷۵ مقاله است که ۱۰۷ درصد کل مقالات را تشکیل می‌دهند و نشان از پایین بودن عملکرد زنان در این حوزه دارد.

نکته چهارم اینکه با پذیرفتن این فرض که ایده اصلی مقاله معمولاً توسط نویسنده اول یا با هم‌فکری نویسندگان اول و دوم شکل می‌گیرد، می‌توانیم با جمع کردن اعداد مربوط به ستون‌های سوم و چهارم، یعنی زمانی که زنان به‌منزله نویسنده اول یا دوم در مقاله‌ای حضور داشته‌اند، میزان کلی مشارکت آن‌ها را در تولید ایده‌ها و تألیف مقالات بسنجیم. جمع اعداد فوق عدد ۲۹۰ است که معادل ۴۲ درصد کل مقالات است. این محاسبه نشان می‌دهد که با وجود پایین بودن حضور زنان به‌منزله نویسنده اول، مقالات تألیفی انفرادی و مقالات مشترک بین زنان، اما به‌طور کلی زنان در ۴۲ درصد کل مقالات نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر، که با هدف بررسی جایگاه و عملکرد زنان در نشریات علمی- پژوهشی مربوط به حوزه علوم اجتماعی طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۲ و نیز جایگاه زنان در گروه‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های سراسری ایران انجام شده است، نشان داد با وجود حضور اندک زنان به‌منزله اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها در گروه علوم اجتماعی و همچنین حضور بسیار ناچیز آن‌ها به‌منزله مدیرمسئول یا سردبیر نشریات علمی- پژوهشی این حوزه و نیز در اقلیت بودن زنان در هیئت تحریریه ۱۸ مجله مذکور، حدود ۴۰ درصد از مجموع ۶۸۵ مقاله مطالعه‌شده با اثر مستقیم زنان (به‌منزله نویسنده اول یا دوم) صورت گرفته است. همچنین، زنان به صورت انفرادی مقالات چندانی را در این دوره پنج‌ساله تألیف نکرده‌اند و همکاری‌های علمی مشترک بین زنان در تألیف مقالات نیز درصد درخور توجهی نبوده است. به‌طور کلی آنچه در این مقاله مشهود است بهره‌وری کمتر علمی زنان، در مقایسه با خود زنان است که از این جهت در راستای یافته‌های تحقیقات قبلی نظیر تحقیق زارع فراشبندی و دیگران (۱۳۸۵)، کرمی و علیجانی (۱۳۸۷)، و دینگ و همکاران (۲۰۰۶) است. همچنین، نتایج تحقیق حاضر برخلاف نتایج تحقیق استاک (۲۰۰۲) بوده است که در آن بین جنسیت و تعداد مقالات ارتباط معناداری وجود نداشته است.

جدول ۴. خلاصه یافته‌های تحقیق

عنوان	تعداد	درصد
زنان هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه‌ها	۴۸	٪۱۷
زنان مدیرمسئول نشریات	۴	٪۲۲
زنان سردبیر نشریات	۵	٪۲۸
زنان عضو هیئت تحریریه نشریات	۴۷	٪۲۱
تعداد مقالات زن نفر اول	۱۳۰	٪۱۹
تعداد مقالات زن نفر دوم	۱۶۰	٪۲۳
تعداد مقالات زن نفر سوم	۶۸	٪۱۰
تعداد مقالات انفرادی زنان	۲۹	٪۴
تعداد مقالات هم‌نویسی زنان	۴۶	٪۶۷

مرور یافته‌های جدول ۴ نشان می‌دهد که زنان فقط ۱۷ درصد اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های سراسری را در گروه علوم اجتماعی تشکیل می‌دهند که از این نظر در راستای یافته‌های تحقیقات قبلی، نظیر تحقیق جانعلی‌زاده و همکاران (۱۳۸۷)، است. در میان مدیران مسئول نشریات علمی- پژوهشی حوزه علوم اجتماعی نیز آمارها نشان می‌دهند که فقط در یک پنجم نشریات زنان به‌منزله مدیرمسئول مشغول فعالیت‌اند. درباره سردبیری نشریات این حوزه نیز گرچه وضعیت کمی بهتر است، در این بخش نیز شکاف چشم‌گیری میان زنان و مردان وجود دارد. از آنجا که عضویت زنان به‌منزله عضو علمی دانشگاه‌های سراسری، سردبیری، یا مدیرمسئولی این نشریات به جهت اعطای اعتبار علمی از یک سو و نیز ایجاد امکان شناخته‌شدن آن‌ها در اجتماع علمی شانس پذیرش و چاپ مقالات آن‌ها را افزایش می‌دهد، می‌توان چنین استدلال کرد که این عامل خود به بهره‌وری کمتر زنان در علم منجر شده است. از سویی دیگر، به نظر می‌رسد زنان در طول سالیان متمادی حضور در دانشگاه‌ها و آشنایی با روند تعاملات موجود در گروه‌های علمی و نشریات علمی- پژوهشی به فضای مسلط مردانه موجود واقف شده‌اند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان از آن دارند که زنان بیشترین حضور را وقتی دارند که به‌منزله نویسنده دوم از آن‌ها یاد شده است؛ نویسنده دومی که در بیشتر موارد پس از یک نویسنده اول مرد مطرح شده است. ساختار مردانه به علم مردانه توجه بیشتری می‌کند و علم زنانه را چندان جدی نمی‌گیرد. به همین دلیل، زنان در بسیاری از موارد ترجیح می‌دهند به همراه

یکی از مردان معمولاً شناخته شده در اجتماع علمی مقاله‌ای را تهیه کنند تا اینکه به تنهایی یا به اتفاق یکی دیگر از زنان به این کار بپردازند. این مسئله براساس تئوری کمبود، که دانشمندان زن هرگز وضعیت برابری با دانشمندان مرد به دست نیاورده‌اند، مطابقت دارد.

استدلال دیگر این مسئله آن چیزی است که به «ماتیو افکت» معروف است. این اصطلاح، که نخستین بار از سوی رابرت مرتن مطرح شده است، به وضعیتی اشاره می‌کند که در آن چهره‌های کمتر شناخته شده (معمولاً دانشجویان) در رشته‌های علمی مختلف زمانی که بخواهند خود را در اجتماع علمی مطرح کنند یا کتاب و مقاله‌ای را منتشر کنند، مجبور می‌شوند به همراه یکی از چهره‌های سرشناس رشته خود به این کار مبادرت کنند. در این صورت، این فرد باید با وجود اینکه بیشترین نقش را در تألیف اثر داشته است، نام خود را به منزله نویسنده دوم پس از استاد یا چهره شناخته شده مذکور بیاورد. اگرچه این عمل معمولاً به انتشار یا چاپ اثر منجر شده، بیشترین سهم را چهره شناخته شده می‌برد؛ در حالی که کمترین زحمت را متقبل شده است.

به طور کلی نتایج مطالعه حاضر نشان می‌دهد به رغم حضور زنان در عرصه‌های گوناگون، هنوز نتوانسته‌اند به سهم برابری در موقعیت‌های بالاتر، از جمله عضویت در هیئت علمی، دست پیدا کنند. یافته‌های این تحقیق بر نابرابری جنسیتی در عرصه گروه‌های علمی و نشریات علمی-پژوهشی در علوم اجتماعی تأکید دارد. طبیعی است که استفاده از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های آن‌ها، مستلزم درک موانعی است که زنان در گروه‌های علمی و نشریات علمی-پژوهشی با آن مواجه‌اند. این اصل در جامعه‌شناسی علم مورد تأکید است که: داعیه‌های علمی متکی بر واقعیت‌ها، صرف نظر از منشأ آن‌ها، مبتنی بر ضابطه‌های غیرشخصی‌اند [۱۲]. تلاش‌های اخیر جوامع توسعه یافته ثابت کرده است که دستیابی به توسعه پایدار جز با مشارکت فعال زنان امکان پذیر نیست و به عبارت دیگر میزان مشارکت زنان در گروه‌های علمی و نشریات علمی-پژوهشی یکی از شاخص‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی، به خصوص توسعه علمی، محسوب می‌شود. با وجود پیشی گرفتن دختران در ورود به دانشگاه نسبت به پسران، مطالعه حاضر نشان می‌دهد همچنان در بخش مشارکت‌های علمی شکاف درخور توجهی میان زنان و مردان وجود دارد. با توجه به ضرورت مشارکت زنان در فرایند توسعه و اینکه بدون شک توسعه علمی یکی از ملزومات توسعه پایدار است، لازم است با شناخت موانع، مشکلات، و محدودیت‌های مشارکت زنان در تولید علم به رفع آن‌ها اقدام کرد. با تأکید بر یافته‌ها می‌توان استدلال کرد، برای رفع بی‌عدالتی جنسیتی و مشارکت بیشتر زنان در عرصه‌های علمی، سیاست‌گذاری‌های کنونی در این حوزه ناکافی به نظر می‌رسد. به تعبیر مرتن، باید دانست که رشد و توسعه علوم جدید از طریق دگرگونی‌هایی که در ارزش‌های جامعه اتفاق می‌افتد، روی می‌دهد [۱۴] و باید بپذیریم زنان نیز، مانند مردان، می‌توانند نقش‌های مهمی در پیشرفت علم داشته باشند.

منابع

- [۱] اسفندیاری مقدم، علیرضا؛ حسن زاده، محمد؛ غیوری، زینب (۱۳۹۰). «تحلیل عوامل مؤثر بر تولیدات علمی زنان ایرانی در آی. اس. آی»، پژوهش‌نامه کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی، س اول، ش ۱، بهار و تابستان، ص ۱۰۹-۱۳۴.
- [۲] پارسا، فرزانه (۱۳۸۰). «نقش زنان ایرانی در تولید کتاب از سال ۱۳۵۸-۱۳۷۷»، فصل‌نامه کتاب، س ۱۲، ش ۳، ص ۵۰-۶۹.
- [۳] جانعلی‌زاده چوب‌بستی، حیدر؛ مقیمی، اعظم؛ امینی، مجید (۱۳۸۷). «تبیین جامعه‌شناختی جایگاه حرفه‌ای زنان دانشگاهی (مطالعه موردی: زنان هیئت علمی دانشگاه اصفهان)»، پژوهش زنان، دوره ۶، ش ۲، ص ۴۷-۷۷.
- [۴] جانعلی‌زاده چوب‌بستی، حیدر (۱۳۸۶). «تحلیلی بر جایگاه زنان در نهادهای علمی و تخصصی نخبه»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۵، ش ۱، ص ۱۳۸۶.
- [۵] حسینی لرگانی، سیده مریم؛ سعیدی، احمد؛ صالحی، سیدجواد (۱۳۸۶). «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان هیئت علمی در مدیریت دانشگاهی: یک مدل لجستیک»، مجله تحقیقات زنان، س ۱، ش ۳، ص ۱۲۱-۱۴۷.
- [۶] زارع فراشبندی، فیروزه و دیگران (۱۳۸۵). «مشارکت گروهی و موضوعات اصلی مقالات مجله علمی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور اهواز»، مدیریت اطلاعات سلامت، دوره ۳، ش ۲.
- [۷] فرهنگ‌مندی، مریم (۱۳۸۲). «زن و تولید علم»، نشریه میان‌رشته‌ای فرهنگ، ش ۴۸، ص ۲۲۱-۲۳۶.
- [۸] عزیزی، فیروزه (۱۳۸۹). «نگرشی بر مشارکت زنان در عرصه علم و تکنولوژی در جهان»، پژوهش‌نامه زنان، س اول، ش اول، ص ۱۰۷-۱۳۲.
- [۹] کرمی، نورالله؛ علیجانی، رحیم (۱۳۸۷). «تولید علم متخصصان کتاب‌داری و اطلاع‌رسانی ایران در پایگاه اطلاعاتی امرالد»، فصل‌نامه علوم و فناوری اطلاعات، دوره ۲۳، ش ۲.
- [۱۰] هدایی، فاطمه؛ نورمحمدی، حمزه‌علی (۱۳۹۳). «سهم زنان ایران در تولید و استنادهای علمی در حوزه‌های اولویت‌دار علم و فناوری جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، س ۱۲، ش اول، ص ۴۵-۶۶.
- [11] Barnett, Rosalind Chait (2005). A Short History of Women in Science: From Stone Walls to Invisible Walls, Brandeis University, Women's Studies Research Center, Waltham, MA 02453-2720, USA.
- [12] Ben-David, Joseph; Teresa A. Sullivan (1975). "Sociology of Science". *Annual Review of Sociology* Vol. 1: pp 203-222.
- [13] Bordons, M., Morillo, F., Fernandez, M. T., Gomez, I. (2003). One step further in the production of bibliometric indicators at the micro level: Differences by gender and professional category of scientists. *Scientometrics*, 57 (2): pp159-173.

- [14] Cetina, Karin Knorr (1991). Merton's Sociology of Science: The First and the Last Sociology of Science? , *Contemporary Sociology* 20 (1991), 4, pp 522-526.
- [15] Cole, J. R. (1987). Women in science. In: D. N. Jackson and J. P. Rushton (Eds), *Scientific Excellence: Origins and Assessment*, Sage, Newbury Park – Beverly Hills – London – New Delhi, 1987, pp 359–375.
- [16] Ding, W, et al (2006). Gender Differences in Patenting in the Academic Life Science. *Science*. 313, 665.
- [17] EC (2003), *She figures 2003. Women and science – Statistics and indicators*. Brussels: European Commission (Retrieved September 9, 2005, from: http://europa.eu.int/comm/research/science-society/pdf/she_figures_2003.pdf)
- [18] Hargen, Lowell . 1 (2004). what is Mertonian sociology of science? *Scientometrics*, vol 60. no 1, pp 63-70.
- [19] Humpherys L. G. (1984). Women with doctorates in science and engineering. In: P. Maehr, M. W. Steinkamp (Eds), *Advances in Motivation and Achievement*, Volume 2, JAI Press, Greenwich, 1984, pp 197–216.
- [20] Laven, Mary (2003). *Virgins of Venice: Enclosed Lives and Broken Vows in the Renaissance Convent*, Penguin Books Ltd.
- [21] Merton, r.k (1968). the Matthew effect in science, *science*, 159(3810):56:63, January 5, 1968.
- [22] Naldi, F, Luzi, D, Valente, A & Parenti, I. V. (2005). Scientific and Technological Performance by Gender .*Handbook of Quantitative Science and Technology Research*. 299-314. Retrieved 9 February, 2012 from the Springerlink database.
- [23] Prpic , Katrina (2002). Gender and productivity differentials in science, *Scientometrics*, Vol. 55, No. 1 (2002) 27–58.
- [24] Preston, A. (1994). Why have all the women gone? A study of exit of women from science and engineering professions, *American Economic Review*, 84 (1994) 1446–1459.
- [25] Rossiter ,Margaret W (1995). *Women Scientists in America: Before Affirmative Action 1940-1970* , Baltimore, MD: John Hopkins University Press.
- [26] Settles, Isis H.; Cortina, L.M.; Malley, Janet; Stewart, A. J. (2006). The Climate for Women in Academic Science: The Good, The Bad and the Changeable, *Psychology of Women Quarterly*, Vol. 30: pp 47-58.
- [27] Smith-Doerr ,Laurel, (2004). *Women's Work: Gender Equality vs. Hierarchy in the Life Sciences*, London: Rienner.
- [28] Stuck, S. (2002.). Gender and scholarly productivity: The case of criminal justice, *Journal of Criminal Justice*, 30(3), pp 175-182.